

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۲.۰۶.۱۰

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۲۱ خرداد ماه

سود و زیان قطعنامه‌ها برای طرفین نزاع

چهارمین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی، سرانجام روز چهارشنبه این هفته به تصویب رسید. مقامات جمهوری اسلامی تصویب قطعنامه جدید را محکوم کردند و مجلس ارتجاع اسلامی نیز اعلام نمود که روز یکشنبه هفته آینده تصمیماتی را برای محدود کردن رابطه جمهوری اسلامی با آژانس انرژی اتمی اتخاذ خواهد نمود. احمدی‌نژاد هم به روال گذشته، این قطعنامه را بی‌ارزش خواند و به دستمال بی‌مصرفی تشبیه کرد که جای آن در زباله‌دان است. اما اگر واقعاً این قطعنامه‌ها چنین بی‌ارزش‌اند، چرا جمهوری اسلامی در طول چند هفته گذشته تمام تلاش خود را به کار گرفت تا مانع از تصویب یک قطعنامه جدید گردد.

سران رژیم وقتی که جدی بودن تصویب قطعنامه جدید را دریافتند، تلاش کردند با واسطه قرار دادن ترکیه و برزیل، مانع از تصویب آن گردند. طرح البرادعی و روسیه را که مورد تأیید گروه ۱ + ۵ قرار گرفته بود و سال گذشته آن را نپذیرفتند، در توافق‌نامه سه جانبه آن را پذیرفتند. اما با یک تفاوت که هم جمهوری اسلامی از آن آگاه بود و هم گروه ۱ + ۵. توافق سال گذشته از دیدگاه گروه ۱ + ۵، تنها، مقدمه‌ای بود برای ادامه مذاکرات به منظور حل و فصل مسایل اصلی مورد اختلاف. جمهوری اسلامی که ادامه مذاکرات را به نفع خود نمی‌دید، توافق ژنو را انکار کرد و نتیجه را به حالت تعلیق درآورد. توافق سه جانبه جمهوری اسلامی، ترکیه و برزیل، اما نه فقط شامل این محدودیت نبود، بلکه به نفع جمهوری اسلامی بود. چرا که می‌توانست اورانیوم غنی شده مورد نیاز خود را به دست آورد و فعالیت‌های هسته‌ای خود را ادامه دهد، از دامنه فشارهای سیاسی بین‌المللی بکاهد و از آن به عنوان تاکتیکی برای شکاف انداختن در شورای امنیت و در میان اعضای دائمی آن برای جلوگیری از تصویب قطعنامه جدید بهره‌برداری کند. اما برای طرف‌های مقابل نیز این اهداف جمهوری اسلامی روشن بود. بنابراین، به رغم تلاش‌های ترکیه و برزیل در واسطه‌گری، توافق‌نامه سه جانبه از سوی اعضای دائمی شورای امنیت رد شد. وزیر خارجه رژیم در آخرین روزهای پیش از تصویب قطعنامه، تلاش نمود با ارائه پیشنهادات جدید به اتحادیه اروپا

مانع از تصویب این قطعنامه گردد. اما از آن جایی که تاکتیک‌های جمهوری اسلامی در طول چند سال گذشته بر سر این مسأله، رو شده است، کسی این پیشنهادات را جدی نگرفت و سرانجام قطعنامه چهارم به تصویب رسید. بنابراین، تمام اقدامات سیاسی و دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تصویب قطعنامه جدید خلاف ادعای احمدی‌نژاد، گویای این واقعیت است که این قطعنامه‌ها برای جمهوری اسلامی آن قدر اهمیت و ارزش دارند که تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب آن‌ها به کار گیرد و حتا بر سر همین مسأله روابط خود را با یکی از مهمترین پشتیبانان بین‌المللی‌اش، تیره سازد.

وقتی که به مفاد قطعنامه جدید نگاه می‌کنیم، در واقعیت امر چیز جدیدی در مقایسه با قطعنامه‌های پیشین در آن یافت نمی‌شود، آنچه که هست، محدودیت‌های قطعنامه‌های پیشین در مورد معاملات تسلیحاتی، کنترل نقل و انتقالات پولی و معاملات مؤسسات بانکی، مالی و تجاری به همراه کنترل وسایل حمل و نقل بین‌المللی جمهوری اسلامی، اندکی تشدید شده‌اند. بنابراین تفاوت محسوسی با گذشته وجود ندارد. اما نفس صدور قطعنامه، از دو جهت برای طرفین درگیر حائز اهمیت است. از نظر سیاسی، ابزاریست به ویژه در دست آمریکا برای اعمال فشار سیاسی به جمهوری اسلامی و انفراد سیاسی بین‌المللی آن. این مسأله نه فقط در کشمکش‌های سیاسی کنونی طرفین حائز اهمیت است، بلکه از آن مهم‌تر، وسیله‌ای برای تشدید درگیری‌های سیاسی در آینده می‌باشد. بنابراین، از جهت سیاسی صدور قطعنامه‌ها کاملاً به زیان جمهوری اسلامی است. از نظر اقتصادی نیز گرچه مفاد قطعنامه، به ویژه، فشارهای مالی متعددی را به رژیم وارد می‌آورد، اما اصل قضیه در این است که دولت آمریکا و در محدوده‌ای اروپا می‌توانند به اتکای این قطعنامه‌ها، دست به اقداماتی بزنند که مستقیماً اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهند و از این جهت جمهوری اسلامی را با تشدید بحران‌ها رو به رو می‌سازند.

اقتصاد سرمایه‌داری ایران جزئی جدائی‌ناپذیر از بازار بین‌المللی سرمایه است. این اقتصاد نمی‌تواند جدا از سیستم سرمایه‌داری جهانی کارکردی داشته باشد. مسأله صرفاً به این خلاصه نمی‌شود که ایران برای این بازار جهانی نفت تولید می‌کند و اساس درآمد دولت وابسته به نفت است. کارکرد سرمایه‌داری ایران منوط و مشروط به سرمایه‌گذاری‌های کلان، واردات کالاهای سرمایه‌ی و به همراه آن تکنولوژی‌های منطبق با آن‌ها، مواد خام، کالاهای پیش ساخته و غیره است. نقش اصلی را برای تأمین نیازهای جمهوری اسلامی در عرصه اقتصادی، کشورهای امثال آمریکا، اروپا و ژاپن می‌توانند بر عهده داشته باشند. محدودیت‌هایی که این کشورها برای جمهوری اسلامی قائل می‌شوند، بحران اقتصادی را در ایران وخیم‌تر خواهد ساخت و این عامل دیگریست که جمهوری اسلامی را نگران می‌کند. چرا که صدور قطعنامه‌های جدید را وسیله‌ای در دست آمریکا، اروپا و دیگر متحدین آن‌ها می‌بیند که از طریق آن می‌توانند وضعیت وخیم اقتصادی در ایران را وخیم‌تر سازند. با این همه احمدی‌نژاد هم می‌تواند بگوید که این قطعنامه‌ها بی‌ارزش‌اند و تاثیری نخواهند داشت. اتکای او به درآمد صد میلیاردی نفت و گاز است که عجالتاً به آن گزندی وارد نمی‌شود، از طریق همین درآمد هنگفت می‌تواند بخشی از مفاد قطعنامه‌های صادر شده را خنثا نماید و میلیتاریسم جمهوری اسلامی را تقویت کند. اما سرانجام، این ماجرا به کجا خواهد کشید؟ مستننا از این که قطعنامه‌های شورای امنیت تا چه حد تاثیر دارند، یک چیز روشن است. تضادها مدام تشدید می‌شوند و راه‌های حل سیاسی و دیپلماتیک برای حل اختلافات و نزاع طرفین درگیر، محدودتر می‌گردند. اکنون دیگر هر دو طرف، در همان حال که می‌گویند، خواهان یافتن راه حلی دیپلماتیک برای مسائل مورد اختلاف‌اند، اما اذعان می‌کنند که چشم‌اندازی برای آن وجود ندارد.

دوران بازی سبزه‌ها و راهپیمایی سکوت گذشته است

گروه اسلام‌گرایان طرفدار خمینی، این جنایتکار بزرگ، که زمانی به حزب‌اللهی‌های طرفدار خط امام شهره بودند، زمانی دیگر ماسک اصلاح‌طلبی بر خود زدند و اکنون با جامه سبز اسلامی‌شان در صحنه ظاهر شده و خواهان بازگشت به دوره ده ساله زمامداری خمینی در رأس قدرت هستند، در این هفته نامه‌ای انتشار دادند و از وزارت کشور جمهوری اسلامی محبوب‌شان، درخواست نمودند به آن‌ها اجازه داده شود که در ۲۲ خرداد، راهپیمایی سکوت برپا کنند. راهپیمایی سکوت دیگر چه صیغه‌ای است؟ این که دیگر نیازی به اجازه نداشت. نه! این طور نیست. آن‌ها بهتر از هر کس می‌دانند که در جمهوری اسلامی، اعلام این که می‌خواهیم سکوت کنیم، نیاز به مجوز مقامات و ارگان‌های دولتی دارد و چون سبزه‌ها قانون‌مدار طرفدار جمهوری اسلامی هستند، بدون مجوز، دست از پا خطا نمی‌کنند. خوب! بالاخره راهپیمایی می‌کنند که حرفی بزنند، با دهان بسته که نمی‌شود کاری کرد. برای رفع این مشکل راه حلی هم پیدا کرده‌اند و گفته‌اند یک پلاکارد بالا می‌بریم که حرف‌مان را گفته باشیم. حرف ما هم چیزی جز این نیست که بگوییم: "اجرای بدون تنازل قانون اساسی". یا به زبان دیگر، جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش‌تر و نه کم‌تر، دقیقاً همان چیزی که خمینی گفت و موسوی‌ها تکرار می‌کنند. سبزه‌ها برای این که محکم‌کاری کرده باشند و همه بهانه‌ها را از رقیب گرفته باشند، در تقاضانامه خود اعلام می‌کنند که "این راهپیمایی نه سخنران خواهد داشت و نه قطعنامه صادر خواهد کرد." تا مبدا سکوت بر هم بخورد. بدیهی‌ست که "این راهپیمایی کاملاً مسالمت‌آمیز، بدون حمل سلاح و با رعایت موازین امنیت ملی خواهد بود." ضمناً "بر عهده دستگاه‌های انتظامی و امنیتی است" که "از هر گونه اخلال در برنامه از سوی افراد فرصت‌طلب و قانون‌شکن" ممانعت به عمل آورند. تضمین به قدر کافی داده شد و سپس امضای ۹ گروه اسلام‌گرای طرفدار جمهوری اسلامی، از جمله مجمع نیروی خط امام، حزب همبستگی ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جبهه مشارکت ایران اسلامی و چند انجمن اسلامی در زیر تقاضانامه قرار گرفت و به وزارت کشور ارسال گردید.

وقتی که تقاضانامه به وزارت کشور رسید، لابد مقامات کمی شوخی و خنده کردند و با خود گفتند، اگر بنا بر طرفداری از خمینی و راه و روش‌های جنایتکارانه وی باشد، ما بیش از همه طرفدار خمینی هستیم و راه او را ادامه داده‌ایم. جمهوری اسلامی را دقیقاً به همان طریقی حفظ کرده‌ایم که خمینی می‌خواست و به آن عمل کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی هم بدون تنازل از همان دوران خمینی در حال اجراست و انتخابات هم به همان اندازه آزاد است که مقدمات آن را خود خمینی با سرکوب سازمان‌های سیاسی و سلب آزادی‌ها از مردم، فراهم کرد و به مرحله اجراء درآورد. اما به هر حال می‌بایستی یک پاسخ رسمی و به اصطلاح حقوقی و قانونی به تقاضانامه سبزه‌ها داده شود و مخالفت جمهوری اسلامی با "راهپیمایی سکوت" اعلام گردد. این وظیفه بر عهده مدیر کل سیاسی وزارت کشور قرار گرفت که در جمع خبرنگاران اعلام کرد که بر اساس مصوبه هیأت وزیران با امضای نخست‌وزیر وقت آقای موسوی، می‌بایستی گروه متقاضی یک هفته قبل از انجام راهپیمایی کتباً و حضوراً توسط نماینده رسمی، درخواست خود را تسلیم کند، که چنین کاری انجام نشده و ما فقط از برخی رسانه‌ها شایعات و اخباری شنیده‌ایم. تنها نشانه‌ای که ما یافته‌ایم یادداشت غیر رسمی برای درخواست مجوز بود. که عنوان چند حزب از جمله دو حزب توقیف شده، ذیل این یادداشت بود. با آن‌ها تماس گرفته شد که شفاف درخواست خود را مطرح کنند و "قائم باشک بازی نکنند". لیکن کسی حاضر نشد این مسؤولیت را بر عهده بگیرد. بنابراین قضیه تمام است. پاسخ وزارت کشور جمهوری اسلامی را به سبزه‌ها شنیدید.

اما چرا جناح حاکم جمهوری اسلامی، در حد یک "راهپیمایی سکوت" هم به رقیبان خود، اجازه اظهار وجود نمی‌دهد. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در وضعیتی قرار گرفته است که حتا از "راهپیمایی سکوت" گروه‌های مفلوک و بی‌آزار طرفدار خمینی و جمهوری اسلامی هم وحشت دارد. سران جمهوری اسلامی می‌دانند که دوران این بازی‌ها گذشته است. مردم ایران از هر فرصتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. راهی جز اتکای هر چه بیشتر به سرنیزه برای جمهوری اسلامی باقی نمانده است. جمهوری اسلامی هیچ پایگاهی در میان توده‌های وسیع مردم ندارد. تمام قدرت بسیجش را به کار گرفت و هر چه طرفدار داشت از نظامی و غیر نظامی از سراسر ایران جمع کرد و کل آن همان چیزی بود که در ۱۴ خرداد به نمایش گذاشت. بنابراین دیگر نمی‌تواند وضعیتی را تحمل کند که مردم فرصتی گیر بیاورند و فقط در تهران در ابعاد ملیونی به خیابان بریزند و رسوائی رژیم را نشان دهند. علاوه بر این، مردم ایران همان‌گونه که در ۲۵ خرداد و ۳۰ خرداد سال گذشته نشان دادند، همین که به خیابان بریزند، برای سرنگونی جمهوری اسلامی عمل می‌کنند. تازه در آن ایام هنوز می‌شد گروه‌هایی از طرفداران موسوی و کربوبی را یافت که می‌توانستند نقشی به نفع آن‌ها بازی کنند. در طول یک سال اخیر، حتا جوانان کم تجربه نیز به قدر کافی تجربه آموخته و به ماهیت امثال موسوی، کربوبی و دیگرانی از این قماش پی برده‌اند و دریافته‌اند که نزاع آن‌ها با مرتجعینی امثال احمدی‌نژاد، خامنه‌ای و جناح و طرفداران آن‌ها، دعوا بر سر سهم‌خواهی در قدرت است و نه مطالبات مردم. از همین روست که تظاهرات مردم پیوسته با شعارهای رادیکال‌تر، علیه کلیت جمهوری اسلامی شکل گرفته است. اکنون نیز مستقل از سبزه‌ها و تقاضانامه‌های آن‌ها برای راهپیمایی، مردم مبارزی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، به راه خود ادامه می‌دهند و به تظاهرات و راهپیمایی خود شکلی کاملاً ضد رژیمی می‌دهند. این مبارزات ادامه خواهد یافت تا روزی که اعتصابی عمومی و سراسری در ایران برپا گردد و تمام ابتکار عمل به دست توده‌های کارگر و زحمتکش بیفتد تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و خواست‌های عمومی مردم ایران تحقق یابد.

پشت پرده درگیری‌های ۱۴ خرداد

در طول این هفته اخبار پشت پرده درگیری‌های جناح‌های جمهوری اسلامی بر سر مراسم سالروز مرگ خمینی انتشار یافت. محمدعلی انصاری طی نامه‌ای به حسن مصطفوی نوه خمینی توضیح می‌دهد که در پشت صحنه چه گذشت تا به وی اجازه صحبت کردن داده نشود و چه کسانی و چگونه ماجرا را طرح‌ریزی کرده بودند. گرچه وی در این نامه، نامی از خامنه‌ای نمی‌برد، اما از فحواي این نامه کاملاً آشکار است که تمام ماجرا را شخص خامنه‌ای از طریق وحید حقانیان، معاون اجرایی دفتر خود که معمولاً به نمایندگی از وی در جلسات مقامات حکومت اسلامی حضور می‌یابد و نظرات او را ابلاغ می‌کند، طراحی و توسط دار و دسته احمدی‌نژاد و سپاه پاسداران به اجراء گذشته شده است.

انصاری می‌نویسد: "روز ۳۱ فروردین آقای وحید و تنی چند از اعضای دفتر مقام معظم رهبری در جلسه کمیته حضور یافتند. ایشان پس از تحلیلی از شرایط و جریانات سیاسی کشور تأکید کردند، افراد خاصی که ایشان نام بردند نباید تحت هیچ شرایطی در مراسم حضور یابند و افراد دیگری را نیز ذکر نمودند که نباید دعوت شوند. تأکید خاصی بر سخنرانی یا لغو سخنرانی آقای رئیس جمهور نداشتند و بالاخره در مورد سخنرانی جناب‌عالی اظهار داشتند، شرایط امسال با سال گذشته فرق دارد و ما بر اوضاع مسلط هستیم. شایان ذکر است که از دیدار ۳۱ فروردین تا روز ۱۴ خرداد با جناب آقای وحید، (علی‌رغم تأکید در جلسه قبلی مبنی بر تداوم هماهنگی‌ها و

تماس‌ها) توفیق جلسه مشترک و تماس با ایشان را نیافتیم و به هر دلیلی که قطعاً مصلحت بوده است، از هماهنگی بیش‌تر و انتقال بعضی دغدغه‌ها محروم گردیدیم. "بعد متوجه شدیم که "یک کمیته، تحت عنوان فرهنگی و اصلاح‌رسانی جدید، خارج از مجموعه ستاد مرکزی مراسم شکل گرفته است." تا این‌جای قضیه روشن است که دفتر خامنه‌ای کارها را در دست خود گرفته و پیش می‌برد. انصاری می‌افزاید که طبق توافق قبلی می‌بایست از ساعت ۸ صبح صحن مراسم باز شود، اما از ساعت ۶ صبح گروه‌هایی را وارد صحن کردند و مستقر شدند و افرادی را که توسط انصاری سازمان داده شده بودند، تا ساعت ۵ / ۱۰ به داخل راه ندادند. احمدی‌نژاد سخنرانی می‌کند و در حین سخنرانی بگو مگو‌هایی بین او و رئیس به اصطلاح ستاد، انصاری پیش می‌آید که احمدی‌نژاد به او می‌گوید تو کاره‌ای نیستی و برو. انصاری که گویا هنوز متوجه نشده است ماجرا از چه قرار است به اتاق خامنه‌ای می‌رود و از "آقای وحید" تقاضای کمک می‌کند، که از وی می‌شنود: "با تذکر من قضیه حل نمی‌شود." سراغ خود خامنه‌ای می‌رود که از وی سؤال کند با این اوضاع، آیا حسن مصطفوی خمینی سخنرانی بکند یا نه؟ خامنه‌ای که طراح اصلی پشت قضیه است، او را تشویق می‌کند که سخنرانی کند و ماجرا همان گونه که طراحی شده بود پیش رفت و طرفداران خامنه‌ای و احمدی‌نژاد، نگذاشتند حسن خمینی سخنرانی کند.

در پی این ماجرا درگیری‌هایی میان انصاری و وزیر کشور احمدی‌نژاد، نجار پیش می‌آید که انصاری یک سیلی به جناب وزیر کشور می‌زند، اما یک عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهشی خمینی می‌گوید: ماجرا چیزی فراتر از این بود، "انصاری یک کشیده محکم زیر گوش نجار زد و سید حسن خمینی نیز به کمک انصاری آمده و ایشان هم دو کشیده زیر گوش وزیر کشور زدند و در ادامه نیز فردی با لگد ضربه‌ای را به سردار نجار وارد آورد." و بدین طریق بود که وزیر کشور روانه بیمارستان شد.

آنچه که از افشای اخبار پشت پرده درگیری‌های روز ۱۴ خرداد، میان جناح‌های رژیم به دست می‌آید، نقش شخص خامنه‌ای و دفتر وی در سازماندهی و طراحی حتماً مسابلی از نمونه درگیری‌های ۱۴ خرداد است. این ماجرا نشان می‌دهد که آن‌ها چگونه علیه یکدیگر توطئه می‌کنند تا به اهداف خود برسند. این که در یک حکومت اسلامی شارلاتانیسم و توطئه‌گری حاکمان علیه یکدیگر پدیده‌ای عجیب و غریب نیست و تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی از این نمونه‌ها فراوان است، اما اکنون فساد و گندیدگی این حکومت به درجه‌ای رسیده است که علناً علیه یکدیگر توطئه می‌کنند و علناً توطئه‌گری‌هایشان را برملا می‌نمایند. نامه انصاری به حسن خمینی نمونه آشکاریست از گندیدگی و تعفن جمهوری اسلامی در حد اعلای خود. تأسف‌بار، اما این که یک چنین رژیم پوسیده و گندیده‌ای بر ایران حاکم است و مرتجعین پاسدار این رژیم، بر مردم ایران حکومت می‌کنند